



حسب المدعی<sup>۱</sup> [۱۶۷ الف] ارقام و احکام شرف صدور می یافت و به معاونت امرای عظام مهمات او فیصل پذیر می گشت. و در آن ملک همچنان لوای شوکت او ارتفاع داشت و با عزیزی از اهل اعتبار که نهال کینه آن شخص در فضای خاطر نشانیده باب حسد پرورش می داد بنا بر مصلحت وقت وزیر بدیدن اورفت و مجلس جشن و عیش انعقاد یافت. اتفاقاً دیوان اشعار حافظ شیرین کلام در میان بود. وزیر روی به حضار کرده گفت مردمان زبان طعن بر ما دراز کرده نقل مجالس و محافل ساخته اند که نهال دشمنی این عزیز در مزرعه دل خود نشانیده در مقام کسر اعتبار او شده ایم. بیان واقع و خلاف آن از روح پر فتوح خواجه شمس الدین محمد حافظ التماس کرده می شود. بعد از تفأل در صفحه یمنی که فال می دانند غزلی بر آمد که این ابیات در آن درج بود، بیت :

درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد

نهال دشمنی بر کن که رنج بی شمار آرد

چو مهمان خراباتی به عزت باش بارندان

که در دسر کشی جانان گرت مستی خمار آرد

۱۵ مستمعان ارزشیدن این ابیات انگشت تحیر به دندان گزیدند<sup>۲</sup> و وزیر سنان نیزه کینه همچنان به آب ظلم و بیداد به قصد جان مسلمانان آب می داد [۱۶۷ ب] و چندانکه زبان زمان ندای این مقال در می داد که ، شهر :

کسی را که روز بد آید به پیش

بپیچد سر از راه بهبود خویش

۲۰ استماع نمی نمود. لاعلاج دیگر باره ارباب و اهالی که در اردوی معلی بودند زبان به ثنای شاه جوانبخت فلک تخت آراسته جواهر این ابیات بر طبق عرض نهاده نثار فرق شهریار گردون اقتدار کردند ، نظم :

ایا شاه جم جاه انجم سپاه

خدیو فلك رتبه عباس شاه

عدوی ترا افسر از خاک باد

گریبانش از دست غم چاك باد

ز بیداد ظالم شها داد داد

که بی عدل و داد تو گیتی مباد

خاقان صاحبقران به نفس نفیس در مقام تفتیش آمده از اخبار منہیان و فریاد

دادخواهان حقیقت تعدی میرزا جعفر وزیر بر پیشگاه ضمیرانور خسرو فریدون فر روشن گشت . به مقتضای عدالت رقم عزل بر صفحه عمل وزیر بی تدبیر کشیده شد.

۱۰ اهالی و عجزه که از وهم مشارالیه مانند قطرات سیماب در اضطراب بودند به مکان

خود قرار گرفتند . و اوبعد از عزل به اصفهان رفته از غایت غصه امراض مختلفه و

علل متضاده در وی استیلا یافته پهلو بر بستر ناتوانی نهاد و از حسرت وزارت آه

سرد می کشید تا در سنه اربع و سبعین و الف موافق تنگوزئیل به عالم عقبی منزل

ساخت . میرزا جعفر اگر چه متلون مزاج<sup>۱</sup> و تند خو بود اما قامت قابلیتش

به زینت استعداد آراسته بود . [۱۶۸ الف] این بیت زاده طبع اوست که در حین

تحریر به خاطر بود ثبت گردید ، شهر :

هر که بر من تکیه کرد او تکیه گاهی شد مرا

من بیاسودم چو از من خاطری آسوده شد

و در مرثیه‌ای که در شأن حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام به نظم آورده

۲۰ این بیت مسطورست :

ای از ازل ز ماتم تو در بسیط خاک

گیسوی شام باز و گریبان صبح چاك

چون کو کب اقبال میرزا جعفر از اوج اعتبار روی به وادی ادبار نهاد پرتو

انوار عواطف خاقانی بر وجنات احوال وزارت و اقبال پناه دستورالزمانی میرزا

محمد شفیع که سابقاً وزیر یزد بود و تا آنوقت که قریب چهارسال می شد به امر وزارت دارالمؤمنین کاشان اشتغال داشت تافته مجدداً وزارت خطه جنت رتبه یزد به آن جناب تعلق گرفت .

چون کمیت واسطی نژاد قلم که در عرصه میدان عرض حال هر طبقه در تکاپوی بود به این مقام رسید مسود اوراق پریشان در شاهجهاناباد که اعظم ولایات هندوستان است رحل اقامت گسترده و بنا بر آنکه مفصل احوال دستور عدالت شعار در نظر نبود لاجرم عنان توسن بنان را به ذکر بیان آن انعطاف داده در عرصه عمل حاجی محمد باقر بیک به جولان در می آورد .

### گفتار در ذکر مجملی از احوال وزارت پناه حاجی

#### محمد باقر بیک واد محمد قاسم بیک وزیر جهرم

بر ضمایر آفتاب آثار واقفان جاه و جلال و مبصران کارخانه اعتبارواستقلال ظاهر و آشکار خواهد بود که محمد قاسم بیک به حسن خلق و وفور اسباب و تجملات از امثال و اقران امتیاز تمام داشت و مدت چند سال در ولایت جهرم من اعمال فارس در کمال اعتبار به امر وزارت اشتغال داشت و چون دست قضا بساط حیات او را

[۶۸ ب] درنوشت ولد ارشدش **حاجی محمد باقر بیک** حسب فرمان سلطان صاحب

قران به وزارت آنجا سرافرازی یافته مدتی در آن امر اشتغال داشت و در سنه احدی و سبعین بعد الف موافق بارس ئیل از آن مهم معزول گشته نصف استیفای دارالملک شیراز بدو مرجوع گردید، و چون پایه قدر و منزلت خود را زیاد از آن

می دانست در اردوی معلی توقف نموده نایبی به شیراز فرستاد . تا آنکه در اواسط سنه اربع و سبعین والف مطابق لوی ئیل کو کب طالعه مرحمت و غفران پناه میرزا محمد

شفیع وزیر دارالعباده یزد به حضیض و بال انتقال نموده رخت هستی به سرای باقی

کشید، حسب فرمان خاقان خلد آشیان صاحبقرانی شاه عباس ثانی انارالله برهانه

منصب جلیل القدر وزارت جنت صفات یزد به مشارالیه مفوض گردیده بدان ملک

خرامید . اما از روی بی دماغی و استغنا به امور ملکی نمی پرداخت و رعایا و زارعین

و سایر متوطنین آن ملک که رجوع به وجود آن جناب می شدند رحل اقامت

بر آستان [۱۶۹ الف] او انداخته شبها به روز و روزها به شب می آوردند و او در پرده خفا محجوب بوده به نامه و پیغام با ایشان سلوک می نمود. و فلوس یزد را که سلاطین ذوی الاقتدار و وزرای عالی مقدار به جهت رفاه حال رعایا و عجزه هر يك عباسی را پانزده دینار صرف مقرر فرموده به هر روز ایام هر عباسی چهل و پنج دینار صرف معمول شده بود، و این معنی باعث آن شده بود که نجار زر عباسی به یزد آورده اقمشه خرید می نمودند ، آن جناب فلوس را شکسته صرف را بر طرف نمود و از این حرکت دلهای اهل حرفه خصوصاً شعر بافان شکسته دست از شغل خود بازداشته پا در وادی غربت نهادند. و آن وزیر عدالت شعار چون پیوسته نقش وزارت جهرم در فضای دل می کاشت در اوایل سنه ثمان و سبعین و الف موافق پیچی ئیل از وزارت جنت آباد یزد معزول گشته به مطلب خود فایض گردیده بدان ملك شتافت . ۱۰

كلك دلپذیر طوطی شکرستان بلاغت و سخن سرائی میر محمد قاسم المتخلص به «نبیره» در تاریخ عزل از مهم یزد و سرافرازشدن به وزارت جهرم این بیت برالواح روزگار نگاشته ، نظم :

«عزل یزد» و «نصب جهرم» هر دو تاریخش یکیست

۱۵ «عزل ظالم» سال تاریخ وزیر جهرم است

جناب حاجی محمد باقر بیک گاهی زبان به نظم اشعار می گشاد و این رباعی از جمله منظومات اوست ، رباعی :

تقدیر تو ای دوست به ما ارزانی

تدبیر به عقل عقلا ارزانی

۲۰ ما رخت به ساحل تو کل بردیم

کشتیبانی به ناخدا ارزانی

و ایضاً این رباعی از نتایج طبع آن جناب است ، رباعی :

این نه فلکی که در هوا می گردد

دانی که شب و روز چرامی گردد

از روز ازل ز بهر تعظیم حسین

بر گرد زمین کربلا می گردد

[۶۹ب] گفتار در ذکر شمه‌ای از احوال خیر مآل و بیان حسن

اخلاق و سیرت ستوده و زارت و اقبال پناه دستور الوزراء

فی زمانه نظاما للوزاره و المعالی الله قلبی بیک وزیر

دارالعباده یزد بر سبیل اجمال و اختصار

آن حضرت به غایت حمیده خصال و پسندیده افعال بود . از اوایل ایام جوانی

تا آخر اوقات زندگانی از روی اخلاص حلقه ملازمت و بندگی سلسله علیه صفویه

بر گوش جان جای داده بود و روز به روز به جهت نیکو خدمتی مهم او در اوج

رفعت و اقبال بود . تا من حیث الاستقلال زمام مهمات و معاملات و حکومت دارالعباده

یزد و توابع به قبضه اقتدار در آورد و وزیر جلیل‌القدر و متصدی خالصجات و

کر کراق سرکار خاصه شریفه و ناظر کل اوقاف دارالعباده مزبور گشت و حکومت

و داروغگی **مجوسیان** که فی الواقع منصبی است عظیم به آن جناب تعلق می داشت و

بی شایبه تکلف و سخن آرایبی آن دو حقه چمن سروری در مدت چهل سال که در کمال

اعتبار و اقتدار در بلده طیبه یزد علم استقلال بر افراشته بود پیوسته سرانجام مهمات

سادات و علما و فضلا و مشایخ و ارباب و رعایا و فقرا و غربا را بر زمه همت خود

لازم و واجب می شناخت و به رفاهیت احوال کافه برایا و اشاعت خیرات و مبرات

خالص الله تعالی [۱۷۰ الف] همت عالی نهمت مصروف می ساخت و هر کس از جفای

روزگار و آسیب زمانه ستمکار مضطرب گشته دست امید در دامن عاطفتش زد مانند

گل جیب و دامن او را از زر تمام عیار پر نمود ، **شهر** :

در ابر اگر ز دست تو بیک خاصیت نهند

دست تهی برون ندهد هر گز از چنار

و آن وزیر نصفت نهاد به انامل مکرمت و انصاف موصوف و به وفور فراست و

کیاست معروف و مشهور بود و مبادی عنفوان اوان جوانی را که خلاصه اوقات

- زندگانی است به اکتساب فضایل نفسانی و تحصیل کمالات انسانی صرف نمود و حقایق اکثر علوم معقول و دقایق بیشتر فنون منقول را بر لوح خاطر عاطر نگاشت و کمال حالش به حلیه اصناف فضل و هنر آراسته گشته رایت سخاوت بر افراشت. به طلاقت لسان و فصاحت بیان و حسن خلق و لطف طبع و سلامت نفس مشهور و سرآمد گشت و حکایات غرایب آیات و مسایل فرخنده سمات و اشعار فارسی و ترکی به خاطر داشت و پیوسته غمام انعام و احسانش بفرق اصحاب رشد و رشاد می بارید. هرگز هیچ آفریده از خوان نعمت و انعام بی کرانش مایوس و محروم نمی گردید. زبان ارباب نظم و نثر از شمول مرحوم و عواطفش مدح گوی و ثنا گستر و به جهت تعظیم و تکریم خواص و عوام اسم شریفش بر زبان آوردن ترك ادب می دانستند، لهذا به «آقا» مشهور و معروف گشت، شهر:
- ۱۰ دولت جاوید یافت هر که نکونام زیست

کز عقبش ذکر خیر زنده کند نام را

- و در ایام وزارت و اقتدار آن آصف صفات جم اقتدار شعرای زمان زبان به مدایح او می گشادند. درین محل به این چند بیت که زاده طبع [۱۷۰ب] نجابت و فضیلت پناه نتیجه النجباسیفا میرزامظفرا که گوی دانش و سخنوری از امثال و اقران ر بوده و استعداد و قابلیت ظاهری با نجابت ذاتی جمع نموده در مدح آن جناب به رشته نظم کشیده به جهت تبرک ثبت می شود، قطعه:

شکر کز مکرمت شاه ولایت گوهر

آنکه دریای شرف را بود او در صدف

- ۲۰ جم کی رتبه فریدون سلیمان حشمت

کز غلامیش کند قیصر و فغفور شعف

شاه شاهان جهان شاه سلیمان که بود

تاج شاهان زمان افسر شاهان سلف

خویش را بر در او بنده رومی بیند

گر سکندر نهد آئینه انصاف به کف

- خرم از بندگیش جمله شاهان جهان  
 شاگرد از نسبت فرزندی او شاه نجف  
 گر نه هر صبح زند مهر دم از دولت او  
 می کشد چرخ چومه بر رخ اوداغ کلف  
 صبح اقبال وی از مشرق امید دمید ۵  
 آفتاب فلک معدلت از برج شرف  
 یزد آباد شد از مقدم آصف صفتی  
 که ندیدست چو او مادر ایام خلف  
 آصف معدلت افروز رعیت پرور  
 که نگه داردش اقبال شه از بیم تلف ۱۰  
 گردن ظلم به زنجیر عدالت بسته است  
 جور را رشته بیداد گسسته است ز کف  
 چون بود صوفی صافی او جاق صفوی  
 بر درش بهر شرف خیل ملایک زده صف  
 دولتش را به دعا چون ز خدا می جستم ۱۵  
 آمد از شست دعا تیر اجابت به هدف  
 شد چو از لطف سلیمان زمان آصف یزد  
 مژده تهنیت آورد به گوشم هاتف  
 کردم از وی طلب مصرع تاریخی گفت  
 که بگو شاه سلیمان شد و آقا آصف ۲۰

اشاره به این معنی « که بگو شاه سلیمان شد و آقا آصف » آنست [۱۷۱ الف] که در آن ایام خجسته فرجام که اورنگ سلطنت و جهان بینی ممالک ایران از یمن قدوم بندگان خاقان سلیمان مکان سلطان سلاطین نشان سلطان شاه سلیمان بهادر خان در علو قدر از سپهر برین برتر آمد افسر خلافت و کشورستانی به برکت وصول



بر فرق آن زیننده سریر کیانی از جمیع اسباب سرافرازی بر سر آمد و فراز منابر به خطبه امامیه اثناعشریه و القاب همایون شاهیه زینت پذیر گشت و وجوه دنانیر بنام نامی و اسم سامی آن برگزیده اله سکه و آرایش یافت. اسم مبارك آن حضرت سلطان شاه صفی ثانی بود و در روز نوروز پیچی نیل موافق سنه ثمانین و سبعین و الف هجریه به الهام هاتف غیب اسم مبارك آن حضرت سلطان شاه سلیمان بهادر خان قرار یافت. به اعلام این خبر بهجت اثر رقم عالی مشعر باین معنی به مهر مهر آثار نواب همایون شاهی ظل الهی به اسم آن آصف ثانی عزورود یافت. بنا بر توجهات شاهانه در القاب آن جناب آصفی خطاب فرموده بودند، لاجرم نجابت پناه مشارالیه اشعاری بآن نموده و چون رقم مبارك به عبارتی مرغوب بود لازم نمود که تیمناثبت گردد، وهی هذا:

۱۰

حکیم جهان مطاع شد - آنکه وزارت و رفعت و معالی پناه

عزت و عوالی دستگاه آصفی نظاما للوزارة والرفعة الله قلی بیک وزیر

دارالعباده یزد و [۱۷۱ب] کر کراق سرکار خاصه شریفه به توجهات

شاهانه سرافراز گشته بداند که چون سنت سنیه و طریقه مرضیه

سلاطین جم آیین سلسله علیه آن بوده که در حین جلوس براوردنگ

سلطنت والا و اتکاء بر چهاربالش خلافت کبری که در حقیقت نوروز

فیروز عالمیان و بهار عالم افروز پیر و جوانست لباس نام نامی و اسم

سامی را مانند رخت نوروزی تجدید می فرموده اند و این معنی در خاطر

والا و ضمیر منیر آسمان سیما مر کوز بود تا درین هنگام که آفتاب

جهانتاب به برج شرف تحویل نموده و ابواب شکفتگی و انبساط بر

روی خلوت نشینان اکنان اکمام گشوده زمین و آسمان شکفته و

خندان و ایام اهتزاز پیر و جوانست و مع هذاقران سعدین نیز اتفاق

افتاده این اراده مانند اثمار ازهار که به تدریج قدم به حدایق بروز

و ظهور گذارند جلو و وقوع نموده پیرایه نام نامی به طراز سلیمانی

۲۰

مطرز گردید و رئوس منابر و وجوه دنانیر باین نام نامی زیب و بها یافت و رسانیدن این نوید جان افزا به عهده اتمام رفعت و معالی پناه صفی قلی بیک قوم مرحوم میرفتاح شد ، می باید به دعای دوام دولت روزافزون مواظبت نموده در نظم و نسق مجال متعلقه خود مساعی جمیله به ظهور رساند و به توجهات شاهانه مستمال باشد . تحریراً فی شهر شوال المعظم سنه ثمانیر و سبعین بعد الف .

**گفتار در ذکر شمه ای از علو نسب و زیر ستوده خصال و بیان  
وصول کواکب طالع آباء و اجداد و اعمام آن آصف  
صفات ملکی ملکات به درجه شرف و اقبال**

۱۰ [۱۷۲ الف] زبینه رفعت و اجلال و وزیر و متصدی به استقلال سعادت مندی تواند بود که چون نیر دولت و اقبالش از مطلع افق و استقلال طلوع نماید سرگشتگان بوادی نامرادی را در سایه لطف و انصاف جای داده از تاب آفتاب قهر و اعتساف بر هاند، و تشنه لبان مسالک بیدادی را از زلال عدل و احسان سیراب ساخته به فضای راحت فزای بر و امتنان رساند، و به گلزار ریاست و سرافرازی از آن در درآید که به دست مرحمت و دلنوازی خار آزار از پای ستمدیده بیرون آرد، و در جویبار وزارت و کامکاری نهال اقبال از آن نشاند که سایه مکرمت و دلداری بر مفارق بر گشته روز گاران گستراند ، بیت :

چو اعلام ریاست بر فرازد رعیت پروری را پیشه سازد  
کند تعمیر قصر عدل و احسان پی آسایش اشراف انسان<sup>۱</sup>

۲۰ ماصدق این معنی آن حضرت تواند بود که به حسن صورت و سیرت و صفای طبع و به حلاوت گفتار و محاسن کردار و اخلاق حمیده و اوصاف پسندیده معروف و به صحبت علما و فضلا و درویشان و گوشه نشینان به غایت مایل و همگی همتش مقصور به دلجوئی عجزه و مساکین و زیردستان بود، و آن جناب ولدارشد ارجمند علیقلی بیک است که به کمالات و صفات حسنه آراسته و در میدان عبادت گوی مسابقت

- از زهاد و عباد بوده بود و آن جامع اوصاف حمیده خلف صدق علیخان بیک مشهور [۱۷۲ب]
- به قزل علی خان است که در زمان سلطنت و جهانبانی اعلی حضرت خاقان علیین آشیان شاه طهماسب با خیل و حشم در غایت عظمت و ابهت به رسم رسالت از جانب فرمانفرمای بلاد گرجستان بیایه سریر سلطنت مصیر آمد. بعد از تبلیغ رسالت بمیامن توفیقات سبحانی شعشعه انوار اسلام در او تافته از روی اخلاص در مجلس همایون خاقانی زبان
- بکلمه طیبه «لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله» گویا گردانید و در سلك مقربان و غلامان بارگاه فلك اشتباه انتظام یافت و متعلقان و خدام او نیز به این دولت ابدی سرافرازی یافتند. هر چند که با پادشاه گرجستان قرابت قریبه داشت و در بعضی از ولات آن ولایت لوای ایالت افراشته تعلق به او میداشت قطع تعلق کرده حلقه بندگی سلسله علیه صفویه در گوش جان جای داده بود و از راه نیکو بندگی و حسن اخلاص یوماً فیوماً مرتبه او در ترقی بود تا آنکه به رتبه ایالت ولایت شکی که از اعمال شیروان است سرافرازی یافت و مدتی مدید من حیث الاستقلال والانفراد به آن منصب عالی قیام می نمود. بعد از رحلت خاقان علیین آشیان ازین خاکدان به فرادیس جنان بسبب وقایعی که در تواریخ مبسوطه مسطورست مهمات ولایات ایران مختل ماند و حکام اطراف و سلاطین آفاق دست حیل از آستین جرأت بیرون کرده اطراف ولایات را [۱۷۳الف] به حیطة ضبط و تصرف خود آوردند. گرجیان بی ایمان بر ممالک شیروان مسلط گشته عازم تسخیر ولایت شکی شدند. چون این خبر به قزل علیخان که حاکم آنجا بود رسید به تعبیه لشکر قیام نموده شب دیز عزم بهم میز ستیز تیز ساخت و روی به میدان رزم آورده اعلام قتال بر افراخت. چون تقارب فریقین به تلاقی انجامید و غریو کوس و سورن زلزله در زمین و زمان انداخته ۲۰ علامت صور اسرافیل ظاهر گردانید، باد حمله یلان چراغ زندگانی پر دلان فرو نشانید و شعله سنان پهلوانان خرمن حیات شجعان را به سرحد احتراق رسانید [و]
- گوهر حسام زمرد فام از خون کشتگان رنگ یاقوت رمانی گرفت، بیت:

ز خون یلان سنگ شد لعل گون

روان شد به روی زمین جوی خون

بهر سو سر سروری نامجوی

بهمیدان در افتاد مانند گوی

۵ قزل‌علیخان که شیر بیشه شجاعت و مردی بود تیغ تیز از نیام انتقام آخته بر قلب لشکر کفر تاخت و در حمله اول جمعی را قتل گردانیده برخاک خندان انداخت. اما چون اعداء اضعاف مضاعف سپاه اسلام بود از اطراف و جوانب در آمده آن خان عالی‌شان و سپاه اسلام را بقتل رسانیدند و تمامی جهات و اسباب او را غارت و تاراج نموده ولایت شکی را بتصرف در آوردند.

۱۰ چون قبل از آن متعلقان و فرزندان خان مرحوم بیایه سریر سلطنت مصیر رفته تا آن غایت در [۱۷۳ب] دارالسلطنه قزوین بودند از جور گرجیان مصون و محفوظ ماندند. خان مومی‌الیه را دوخلف نیک اختر بود.

بزرگتر علی قلی بیک است که اسم او رقمزده کلاک بیان گشت و کوچکتر علی بیک که به علی بیک چهاریار مشهور گشته و در زمان دولت و جهانبانی خاقان جنت آستان شاه صفی بهادر خان به رتبه بیکلر بیگی گری ایروان و حکومت خطه لار سرافراز شده لقب خانی یافت و به کلبعلی خان موسوم گشت. شجاعان روزگار در روز مصاف او را بر افراسیاب تیزچنگ و اسفندبار رویین تن ترجیح میدادند و در جرأت و جلالت از رستم دستان و سام نریمان کمتر نمی دانستند. لهذا در زمان ایالت ایروان با وجودی که اطراف ممالک ایران مشحون به وجود شیران بیشه شجاعت و خوانین باجرأت و جلالت بود که بهرام کیوان بر اوج آسمان از بیم پیکان خون افشان ایشان سپرزین آفتاب بر سر کشیدی و نهنگ بی درنگ درتک دریا از خوف سنان جان ستان ایشان جوشن پوش گردیدی، **نظم** :

همه تندخوی و همه تیزچنگ

به صحرا چو شیر و به دریا نهنگ

بر خاتم انگشتی نقش نموده بود که ، نظم:

آنکه به شیران جهان غالب است

کلب علی بن ابی طالب است

و همگنان از روی انصاف تصدیق شجاعت کامل و قدرت شهامت شامل آن خان عالیجاه نموده بودند .

[۱۷۴ الف] ذکر هجملی از صفات و شمه‌ای از اوصاف امیر عالیجاه

عدالت شعار کلبعلی خان بیگلربیگی ایروان و رسیدن کوكب

طالع آن عالی مقام به درجه شرف و اقبال

خان مومی‌الیه به صفت شجاعت و بهادری از اکثر شجعان ممتاز بود و در

- ۱۰ میدان رزم و پیکار گوی مسابقت از رستم و اسفندیار می ربود و به قوت دولت پادشاه اسلام در تمامی معارك به استعمال سیف و سنان پرداخته نهایت جلالت و مردانگی بجای می آورد. بنابر آن روز بروز مرتبه او در ترقی بود تا بهرتبه ایالت سرافراز گشت. در ایام عنفوان جوانی و زمان دولت اعلیحضرت خاقان گیتی - ستانی سلطان سلاطین شاه عباس ماضی بهادر خان در سلك غلامان آستان سلطنت آشیان به سر می برد و در اسفار و معارك يك اسبه می تاخت و به غیر از شجاعت کامل ۱۵ چیزی دیگر نداشت و به قلیلی تیول که در قرای دارالعباده یزد داشت می ساخت . نونتی به جهت بازیافت وجه تیول به یزد آمده بود و علی الدوام به تجرع شراب یزدی اشتغال می نمود تا آنکه فیما بین او و حاکم به مخالفت انجامید. داروغه جمعی را به طلب او فرستاد. از رفتن ابانمود. [۱۷۴ ب] داروغه که به این معنی اطلاع یافت با فوجی از ملازمان متوجه مشارالیه شد .

- ۲۰ مومی‌الیه بقوت و پهلوانی فرداً و وحیداً به آن جمع حمله برده برخی را زخم دار ساخت . داروغه با ملازمان فرار نمودند . کلبعلی خان که در آنوقت او را علی بيك می گفتند از پی می تاخت تا به حوالی زندان سکندر رومی رسیده قدم در درون نهاد و به زیرزمینی که اصل زندان است تنها رفت و کله آدمی بیرون آورده

يك قرا به می ناب که تخمیناً به وزن شاه يك من بود در آن ریخته به يك جرعه در کشید. بعد از آن چند روزی توقف نموده به پایة سریر سلطنت مصیر شتافت و در رکاب فلک فرسای پادشاه گیتی ستان به سفر قندهار روان شد و در آن حین دست مکنش به فلسی نمی رسید و در نهایت عسرت روزگار می گذرانید و زبان حالش به مضمون این بیت مترنم میبود. بیت:

بی عنایت گر بود گردون دون با من چه باک

چون عنایتهای شاهنشاه ایران با من است

چون در بعضی از معارك عمومأ و در آن سفر خصوصأ اسب جرأت تاخته و به زور قوت و بهادری پهلوانان رستم شکن را انداخته بود برخی از آن [۱۷۵ الف] به مسامع جاه و جلال رسید. لهذا منظور نظر عنایت و ملحوظ عین تربیت و رعایت گشت و به اصناف انعام و احسان محسود امثال و اقران شده مرتبه او از مراتب اقربا و اخوان در گذشت و به رتبه بلندایشيك آقاسیگری دیوان اعلی سرافرازی یافت و در اندک زمانی داروغگی دارالسلطنه قزوین و منصب جلیل القدر عظیم الشان دیوان بیگی گری علاوه خدمت سابق او شده حسب الامر الاعلی به کلبعلی بيك اشتها یافت. و در زمان دولت با سعادت نواب خاقان رضوان مکان شاه صفی ماضی بهادرخان به امداد بخت سرمد به اصناف عواطف خسروانه و مراحم پادشاهانه به انعام خلایع فاخره و حکومت خطه لار مفتخر و سرافراز گردیده لقب خانی یافت و مدت دو سال من حیث الاستقلال در آن ولایت لوای ایالت افراشت و بعد از آنکه طهماسب قلی خان حاکم ایروان دفتر حقوق تربیت سلسله علیه صفویه را بر طاق نسیان نهاده نقش اطاعت فرمانفرمای روم بر لوح خاطر نگاشت و ولایت چخور سعدر را به تصرف آل عثمان داده متوجه استنبول شد. [۱۷۵ ب] خاقان رضوان مکان فروغ همت بلند نهمش بر اندیشه تسخیر آن ولایت تافت و به احضار خوانین ذوی الاقتدار و امرای نامدار فرمان داده متوجه ایروان گردید. کلبعلی خان در



آن سفر کمال جرأت و جلالت نموده مردانگیها نمود که ناسخ داستان سام و اسفندیار گردید. بنا بر آن منظور عنایت و تربیت گشت، **منوی** :

خسرو کامران عدل طراز

شاه عالی مکان بنده نواز

- بعد از فتح آن ولایت چنانچه در شاهنامه<sup>۱</sup> منظوم و مذکور است. زمام<sup>۲</sup> رتق و فتق<sup>۵</sup> امور مملکت ایروان در قبضه اقتدار او نهاد و مدت چند سال به امر ایالت در آن ولایت استقلال داشت و در آن اوان لوای ابهت و شوکت افراخته پرتو انوار عدالتش بر ساکنان چخور سعد می تاخت و بی شایبه تکلف خان عالی شأن شجاعتی کامل و عدالتی شامل داشت. در امر عدالت پادشاه عدالت شعار انوشیروان بر او تحسین کردی و در میدان مصاف و قتال روح رستم و اسفندیار بر وفور جلالت و پهلوانی<sup>۱۰</sup> او آفرین گفتی، **شهر** :

ز شمشیر خون ریز او روز جنگ

همه روی صحرا شدی لاله رنگ

- عاقبة الامر چنانچه عادت قدیم روزگارست هادم اللذات بر شهرستان بدن خان عالی مقدار تاختن آورده مملکت ایروان را وداع نموده متوجه ملک عدم<sup>۱۵</sup> گردید. از آن جناب سه خلف نیک اختر فریبز حشمت رستم قدرت زال<sup>۳</sup> فطرت به یادگار ماند.

بزرگتر<sup>۴</sup> [۱۷۶ الف] **محمد زمان خان** که نخست به رتبه جنابدار باشی گری

- رسیده بعد از آن علم ایالت بر ولایت قوچان و درون افراخت و رسنه اثنی و ثمانین و الف هجریه که تاریخ تحریر این اوراق است در کمال اقتدار حسب فرمان<sup>۲۰</sup> نواب خاقان سلیمان مکان به بستن بند مرو شاه یجان مأمور گردیده به آن شغل قیام می نماید.

۱- نسخه وزیر ی: شهنشاهنامه ۲- اصل: زمان ۳- اصل: زال ۴- اصل: بندرگتر

و دیگری رستم خان است که رستم دستان بهم نامی او افتخار می کند و از جمله مقربان بارگاہ فلک جاه و صحبت یساؤل مجلس بهشت اشتباه است و علم ریاضی چنان در لوح خاطر نگاشته که بطلمیوس<sup>۱</sup> اگر در حیات می بود در مجلس افاده او به دو زانو در آمده استفاده می فرموده

و سیوم زال خان است که زال زر با همه دانش آرزوی مجلس بزمش دارد و در میدان رزم روح رستم بردست و بازوی او «وان یکاد» می خواند و چون به صفت عقل کامل مشهور و به وفور شجاعت شامل معروف و امارات اقبال و اجلال از ناصیه احوالش ظاهر و هویدا است لاجرم در سنه اثنی و ثمانین بعد الف منظور عنایت و الطاف اعلی حضرت خاقان سلیمان مکان شده به منصب والای بیگلربیگی گری و حکومت دارالقراردهار سر بلندی یافته رایت اقتدار بر افراخت.

### ذکر صادرات افعال و واردات احوال حضرت ستوده صفاتی نظام الرفع و المعالی اللہ قلی بیک و بیان شمه ای از وقایع ایام اقبال آن سعادت مند

ولادت خجسته آن جناب روز هفتم شهر ربیع الاول سنه تسع عشر و الف هجرت النبویه علیه الف الف من التحیة اتفاق افتاد. و در ایام رضاع و اوان طفولیت در مهد رعایت و حجر تربیت و الدخویش تربیت یافته اوقات خجسته ساعات می گذرانید و هر چند بزرگتر می شد [۱۷۶ب] آثار سعادت و اقبال از صادرات افعال و واردات اقوالش ظاهر تر می گردید. هر کس از اهل کیاست و فراست در جبین اش می نگرست می دانست که عنقربب بر اوج کمال ترقی خواهد نمود، و هر یک از اصحاب درایت به نور هدایت اخلاق حمیده و اطوار پسندیده اش را مشاهده می فرمود به خاطر می گذرانید که علی اسرع الحال ابواب دولت بر روی روزگارش خواهد گشود.

#### بیت

آن را که نشان ضرب اعلی است

بر چهره او چو نور پیدا است



در وقتی که مانند ماه تمام چهارده منزل از منازل زندگانی طی نمود منظور نظر کیمیا اثر نواب خاقان گیتی ستانی سلطان شاه عباس ماضی گردیده موجب و مرسوم یافت و در سلك پروانه چیان بارگاه عرش اشتباه انتظام یافت و روز بروز به حسن خدمات پسندیده مرتبه او در ترقی می بود تا آن زمان که آفتاب عنایت بی غایت پادشاه مالک الملک قدیم از مطلع آمال خاقان رضوان مکان شاه صفی ه صفوی طالع گشته قدم برمسند سلطنت و جهانبانی نهاد و ابواب مرحمت بر روی جهانیان گشاد ، بیت:

گشاد حشمت او دست عدل بر عالم

کشید هیبت او پای ظلم در زنجیر

آن جناب به انواع انعام و عاطفت خسرو ایران سر بلندی یافت و روز بروز مرتبه او در تزیید می بود تا آن که به سعی عم عالی مقدارش **کلبه علی خان** که در آن وقت از جمله مقربان بارگاه عرش اشتباه و ایشیک آقاسی در گاه فلک جاه بود [۱۷۷ الف] بخدمت کر کراقی سر کار خاصه شریفه سرافرازی یافت و حسب الامر الاعلی بدارالعباده یزد آمده به آن مهم قیام نمود. و به نوعی به خدمت مرجوع اقدام می نمود که زیاده بر آن مقدور و ممکن همگنان نبود. و در هر سال بلکه در هر ماه به خلاع گرامی و الطاف شاهنشاهی معزز و ممتاز میگردید. و در ایام اختیار و اقتدار از روی خلق و احسان همواره با فضلا و علما و دانشمندان و شعرا صحبت داشته بساط انبساط می گسترانید و تخم مهر و محبت در فضای دل همگنان می کاشت و کم آزاری را شعار خود ساخته به مضمون این بیت عمل می نمود ، بیت:

در دولت و اقبال کم آزاری به

با خلق به عدل و رفق دلداری به

لاجرم ذره ای از عنایت سبحانی بروجنات احوالش تافته دولت او مانند نور آفتاب درخشیدن آغاز نهاد. و در آغاز دولت و زمان سلطنت خاقان خلد آشیان صاحب قرانی شاه عباس ثانی انارالله برهانه به منصب جلیل المرتبه تصدی خالصجات

خطه یزد و سر کار خاصه شریفه سرافرازی یافته علاوه منصب سابقش گردید و یوماً  
فیوماً به خدمات مجدد و خلاع فاخره مفتخر و مباهمی گردیده زمام اقتدارش بلندی  
گرفت، و هر التماس و استدعا که از درگاه پادشاه عالم پناه می نمود به اجابت اقتران  
می یافت و او نیز ابواب احسان [۱۷۷ب] بر روی همگنان گشاده درانجیح مطالب  
ایشان تقصیر و تهاون نمی نمود. لهندافصحاً و بلغای زمان زبان به مدائحش می گشادند.  
و چون این چند بیت که یکی از اهل استعداد در مدح آن جناب در رشته نظم  
در آورده در نظر بود ثبت افتاد، شهر:

رفیع منزلتاً از فیوض خلق خوشت

کند نسیم صبا در چمن گل افشانی

تو آن رفیع جنابی که هندوی در تو

نیایدش بنظر اقتدار کیوانی

تو آن یگانه دهری که از ره ادراک

نگفته میشنوی ناشنیده میدانی

رموز مخفی تقدیر بر تو مکشوف است

ز لوح جبهه خط سرنوشت می خوانی

مراسم شکوه‌ای از دست بی وفایی دهر

بیان کنم بتو تا عرض حال من دانی

منم که ساحل امیدم از تهی دستی

همیشه می کند از اشک یاس عمانی

منم که کشتی بختم به لجه امید

ندیده باد مرادی به غیر طوفانی

غرض ز در دسر بندگان آن خدّام

از آن ره است که چون شرح حال من دانی

هزار عیب مرا هست از ره افلاس

عیوب داعی خود را همه بیوشانی

کنار و جیب جهان پر شود ز نقد امید

ز روی جود اگر آستین بیفشانی

مدام تا بود از نور خور جهان روشن

همیشه تا که کند جلوه شام ظلمانی

محب جاه تو بادا به عزو نازا و بود

عدوی رای ترا درد همدم جانی

و دیگری نیز فرموده، رباعی:

ای گوهر عدل و داد پیرایه تو

سود دو جهان بود ز سرمایه تو

در سایه پادشاه باشی جاوید

پاینده بود بر سر ما سایه تو

[۱۷۸ الف] و در سنه سبع و سبعین و الف موافق یونت ئیل که پادشاه ملک بخش

خلعت با بهجت «والله یوتی ملکه من یشاء» بر قامت قابلیت خاقان بلند مکان افتخار

سلطین زمان سلطان سلطان نشان سلطان شاه سلیمان مرتب ساخت آن حضرت

بیش از خواقین صفوی درباره آن جناب لطف و مرحمت مبذول فرموده مهم نظارت

دارالعباده یزد که حسب فرمان خاقان خلد آشیان صاحبقرانی با و مرجوع بود

رقم مجدد عنایت فرمود.

۲۰ چون رتبه هریک از بندگان آستان مالیک پاسبان از مضمون فرامین لازم-

الاطاعه ظاهر و نزدهمگنان واضح میگردد لهذا درین اوراق ثبت گشت تا موجب

افتخار و سرمایه مباحات اولاد امجاد آن جناب بوده باشد.

«حکم جهان مطاع شد- آنکه چون به موجب رقم نواب خاقان خلد آشیان

صاحب قرانی شاه بابام انارالله برهانه که به تاریخ شهر رمضان المبارک سنه ۱۰۷۶ بالمشافهة العلیة العالیة الخاقانیة شرف صدور یافته مقرر شده که عمال و حکام دارالعبادة یزد قضایایی که میانہ عجزه و رعایا [ی] دارالعبادة مزبور و توجیہاتی که واقع میشود به وقوف و شعور و اطلاع رفعت و معالی پناه کمالات للرفعة و المعالی الله قلی بیك کر کراق سر کار خاصه شریفه و متصدی [۱۷۸ ب] محال خالصه دارالعبادة مزبور پرسش و توجیه نموده بدون وقوف و شعور و اطلاع رفعت و معالی پناه مومی الیه پرسش و توجیه نمایند و استدعای امضاء نواب همایون ما نمودند بنا بر عنایت شاهانه در باره رفعت و معالی پناه مشارالیه و رفاه حال عجزه و رعایای دارالعبادة مذکور مقرر فرمودیم که عمال و حکام دارالعبادة مزبور قضایا و توجیہاتی که در میانہ عجزه و رعایا [ی] دارالعبادة مزبور واقع شود به وقوف و شعور و اطلاع رفعت و معالی پناه مومی الیه پرسش و توجیه نموده بدون وقوف و شعور و اطلاع رفعت و معالی پناه مشارالیه پرسش و توجیه نمایند و درین باب قدغن راسته از فرموده تخلف نوزند و هر ساله رقم مجدد طلب ندارند و در عهده شناسند. تحریراً فی شهر شعبان المعظم سنه ۱۰۷۷.

و چون منشی تقدیر دیوان ازل منشور وزارت خطه یزد در لوح قضا بنام نامی آن دستور ستوده سیر رقم فرموده بود این معنی در آینه خاطر انور پادشاه هفت کشور پرتو انداخت که جهت سرانجام مهم سلطانی و تمشیت معاملات دیوانی و ترفیه احوال رعایا و برآیا که ودایع بدایع حضرت پرورد گاراند جلّ شانہ آن جناب را [۱۷۹ الف] وزیر می باید ساخت که رعایت جانب سادات عظام و علمای اعلام بر ذمه همت خود واجب و لازم می داند و در تنظیم امور مملکت و سرانجام مهم وزارت از عقلای زمان و مدبران دوران امتیاز دارد. بنا بر آن آن منصب جلیل المرتبه

را به مشارالیه تفویض فرمود و به این عنایت کو کب اقبال آن آصف صفات روی به اوج شرف و رفعت نهاد و سایه مکرمت بروجنات احوال اهالی آنجا گسترد. و صورت رقم وزارت دستور عدالت شعار که منشیان دیوان شاهی حسب فرمان خاقان گیتی ستانی به عبارات خوب و استعارات مرغوب تحریر نموده اند اینست:

### صورت رقم

- ۵ «حکم جهان مطاع شد - آن که چون رعایت و مراقبت جمعی از بندگان اخلاص نشان که حسن خدمات و نیکو بندگی ایشان بر مرآت ضمیر منیر مهر تنویر کیمیا تأثیر عکس پذیر شده باشد بر ذمت همت پادشاهانه واجب و لازم است لهذا شمه‌ای از شفقت بی غایت خسروانه
- ۱۰ [۱۷۰ ب] شامل حال و کافل امانی و آمال وزارت و رفعت و معالی پناه عزت و عوالی دستگاہ آصفی نظاماً للوزارة والرفعة والمعالی اللہ قلی بیک کر کراق سر کار خاصه شریفه فرموده از ابتداء پیچی ئیل وزارت دارالعباده یزد را با مواجب و رسوم امر مزبور به دستوری که در وجه وزارت و رفعت و معالی پناه حاج الحرمین الشریفین شمسالوزارة محمد باقر بیک وزیر جہرم مقرر بود بعلاوه خدمت سابق بوزارت و رفعت و معالی پناه مومی الیه شفقت و مرحمت فرموده ارزانی داشتیم که در آبادانی الکاو رفاہیت رعایا و تحصیل دعای خیر و ضبط مال خاصه شریفه مساعی جمیلہ بظہور رساند. کلانتر و سادات عظام و ارباب و اهالی و رعایای الکای مزبور وزارت و رفعت و معالی پناه مومی الیہ را وزیر الکای مزبور دانسته دست تصدی او را در امر مزبور قوی و مطلق
- ۲۰ شناسند و از سخن و صلاح حسابی وزارت و رفعت پناه مزبور که [۱۸۰ الف] هر آینه مقرون به صلاح دولت روز افزون و توفیر مال خاصه شریفه بوده باشد بیرون نروند. سبیل وزارت و رفعت و معالی پناه مشارالیه آنکه بارعایا و برایا که فدایع بدایع حضرت آفریدگار جل شأنه اند بر وجه

احسن سلوك نموده نگذارد که از اقویا بر ضعفا و زیردستان ستم و زیادتى واقع شود . مستوفیان عظام کرام دیوان اعلى رقم این عطیه را در دفاتر خلود ثبت نموده از شوایب تغییر و تبدیل مصون و محروس شناسند . تحریراً فنى شهر رمضان المبارک سنه ۱۰۷۸ بالمشافهة العلیة العالیة .»

و نیز حسب فرمان شاهی خلاع خاصه پادشاهی از مندیل و کمر بند و قبا و بالاپوش به آن دستور ستوده سیر شفقت شد . و در اول فصل بهار که نسیم اعتدال آثار از شکفتن ریاحین و ازهار ساحت عالم خاک را رشک مرغزار افلاک ساخت و خسرو ثوابت و سیار در بیت الشرف خویش بر سریر سرافرازی نشسته رایت عشرت و کامرانی بر افراخت سلطان گل [ ۱۸۰ ب ] بر تخت حشمت و تجمل تکیه زده پرده زنگاری از چهره گلناری بگشود و بلبل بی تحمل آغاز نغمه سرایی کرده به هزار زبان دعای دوام دولت پادشاه ادا می نمود ، **مثنوی :**

چون گشت بهار عالم افروز

بشکفت چمن ز باد نوروز

سلطان گل از کمال اعزاز

بنشست فراز مسند ناز

از بهر نثار باد گل بیز

از شاخ شکوفه شد گهر ریز

نرگس ز نوای بلبل زار

از خواب خمار گشت بیدار

قاصدان صبا رفتار این خبر بهجت اثر به آن آصف جم اقتدار رسانیدند . آن جناب لوازم محامد و اهب العطايا به جای آورده پیشانی مسکنت بر خاک عبودیت نهاد

- و خواطر فرق انام و ضمایر خواص و عوام به آن بشارت خرم و مسرور گردیده صدای بشارت و آواز تهنیت از ایوان کیوان در گذرانیدند و در صباح نوروز سلطانی موافق پیچی ٹیل ترکی آن صدرنشین اورنگ وزارت من حیث الاستقلال والانفراد برمسند حکومت تکیه زده همگی همت عالی نهمت بر تمهید بساط عدالت [۱۸۱ الف]
- ۵ ورعیت پروری مصروف داشت و به قلم لطف و احسان نقش فراغت و رفاهیت بر صحایف ضمایر طوایف انسان نگاشت ، و در تفتیش احوال مظلومان شکسته بال بقدر امکان سعی نمود، و به استماع اقوال مغمومان پریشان حال گوش هوش گشود و صورت مطلوب و چهره بهبود محتاجان جفا رسیده رادر نقاب تعلل و حجاب توقف نگذاشت . سادات صاحب سعادات را که کو کب سماء رسالت و در دریای ولایت اند به نوعی تعظیم کرد که لوح ضمیر بصورت کمال محبتش نقش پذیر ساختند ، و علمای عالی درجات را که از مشارق رای هدایت نمایشان مشکوة ایمان و مصاییح عرفان واضح و روشنست به مثابه ای ملحوظ عین عاطفت و مرحمت گردانید که از روی فراغت به افاده و استفاده پرداختند. دهاقین و مزارعان را که نظام حال عالم و عالمیان به انتظام مهام ایشان متعلق است در ظلال مراحم و احسان آسوده و مطمئن گردانیده و از رشحات سحاب مکارم و امتنان مزرعه امید آن طایفه را به صفت خضرت و نصارت رسانید. فصحا و شعرا زبان به مدحش گشادند و تاریخ آن منصب عظیم القدر را به نظم آوردند. از آن جمله نونہال بوستان شاعری **خواجہ محمد مجیب شہرستانی** [۱۸۱ ب] که هنوز سر از باغ عرفان در نیاورده این عقود درر و جواهر که «کانہن الیاقوت والمرجان» عبارت از آنست آویزہ گوش و گردن «حور مقصورات فی الخیام» کرده به مجالس و محافل خواص و عوام فرستاد ، **نظم** :
- ۲۰ بدوران عدل شہ دادگر  
صفی دویم ظل ایزد تعالی  
عطا کرد حق جل شانہ به یزدی  
وزیری کہ کردند عمری تمنی<sup>۱</sup>



چه آصف خجسته صفاتی که باشد

نگهدارش از چشم بد حی دانا

چو بنشست بر مسند کامرانی

ز پیر خرد شد رقم این معما

که بنمود چون رخ هلال مبارک

لباس وزارت مبارک باقا

اشعار به این معنی « که بنمود چون رخ هلال مبارک » مراد عید مبارک رمضان

است که به حسب اتفاق پنج یوم قبل از آن که خسرو خاوری به دولتخانه حمل

خرامد ماه مبارک جلوه ظهور نموده بود و در روز نوروز عالم افروز آن وزیر

باتدبیر قدم بر مسند وزارت و کامرانی نهاد . و ایضاً فرموده :

چون ز تائید خداوند و ز لطف پادشاه

آسمان قدری فلک شانی امیر یزد شد

منشی دوران الف گردید و گفتا عالمی

میشود آباد چون آقا وزیر یزد شد

بر ضمائر ارباب فضل و دانش مخفی و مستتر نماناد که تاریخ آن منصب

عظمی<sup>۱</sup> [الف ۱۸۲] سنه ثمان و سبعین و الف بوده و جناب بلاغت آیات در قطعه اولی

فرموده که « لباس وزات مبارک باقا » موافق سنه تسع و سبعین و الف است . چون

اکثر ارباب طبیعت تفاوت یک سال کم و زیاد را اذعان فرموده اند التماس از حضرات

مخادیم عظام آنکه در حین مطالعه زبان به اعتراض نگشایند و زیاده گویی عندلیب

گلشن فصاحت که هنوز در باغ امید نشو و نمانیافته به کم دیگران حساب نمایند .

قطع نظر از بسط بساط تکلف بواسطه اهتزاز نسایم خلق و احسان آصف نصفت دثار

در آن دیار گلهای آمال و امانی در چمن تمنای اهالی شکفته گشت و روز به روز

آثار معدلتش ارتفاع یافته پایه قدر و منزلتش بلندی می یافت و پیوسته از صباح

تا وقت ظهر همت بر فیصل مهمات و سرانجام امور مسلمانان میگماشت . و بعد از



آن تا نزدیک نیمشب با علمای رفیع مقدار و شعرای بلاغت آثار صحبت می‌داشت. در مجلس او لطایف طرب انگیز بسیار می‌گذشت [۱۸۲ ب] و از نتایج افعال و اقوالش شجره مراد و کامرانی بارور می‌گشت. و در اکثر شهر از جانب نواب کامیاب شاهی به انعام خلاع فاخره سرافرازی می‌یافت و جشنهای بزرگانه طرح انداخته خوان احسان می‌گسترانید. و درحین که دستور عدالت شعار به پوشیدن خلاع پادشاهی سرافرازی یافته بود جناب فصاحت و بلاغت آثار **هولانا شاه محمد یزدی** که به لطف طبع و صفای ذهن موصوف و به بهارت در فن شعر و معما معروف و در اکتساب کمالات انسانی مذکور بود، این درمکنون را به رشته نظم کشیده نثار نمود،

#### قطعه

- ۱۰ ای که از اقبال و جاه و رای و تدبیر و خرد  
ساخت ممتازت ز اهل جاه و منصب پادشا  
شاه شاهان جهان یعنی سلیمان زمان  
آنکه دارد آصفی همچون تو با عدل و سخا  
از تو دولت برنگردد تا فلک در گردش است  
۱۵ تا بود دوران بود خورشید تابان را ضیا  
گشت رشک گلشن جنت ز عدلت ملک یزد  
چون دل ویران عاشق ز التفات دلربا  
یزدیان از عدل و احسان تو در هر صبح و شام  
وردشان چون من نباشد جز دعای بی‌ریا  
۲۰ [۱۸۳ الف] گاه تمکین از تو حسن خلق باشد دلپذیر  
در بزرگیها بود کوچکدلیها خوشنما  
ای تویی امروز در ملک سخن حرف آفرین  
داند این معنی به معنی آنکه باشد آشنا